



لزوم توجه جدی به تحقیقات ادبی در ساحات مغفول

(به مناسبت تدوین و نشر اوراق پراکنده به جامانده از نیما یوشیج)

در زبان فارسی، چند نوع ادبی سراغ داریم که به آنها، در پژوهش‌ها و در تاریخ ادبیات، متناسب با ارزش و اعتبارشان توجه نشده است. از این قبیل اند سفرنامه‌ها و نوشته‌های ژورنالیستی که از آنها ذخایر مکتوب نظرگیری به جامانده همچنین ادبیات منبری و مواعظ و مجالس صوفیانه که آثار مکتوب اندکی از آنها شناخته شده است.

این انواع، به لحاظ وسعت و عمق تأثیرشان در زمان خود همچنین از جهت فواید ادبی و زبانی و محتوایی، شایستگی آن را دارند که، در تحقیقات ادبی و تاریخی و اجتماعی همچنین در تاریخ ادبیات زبان فارسی، جایگاه مستقل درخور احراز کنند.

از سفرنامه‌ها، در دوره‌های متعدد تاریخی، به زبان‌های فارسی و عربی آثار ارزشمندی به جامانده که جا دارد، از جهات متعدد صوری و محتوایی و سبکی، به حیث نوع شاخصی از انواع ادبی بررسی شوند. از مطالعه آنها، فواید زبانی و تاریخی و جغرافیائی و مردم‌شناختی بسیاری عاید می‌شود.

نوشته‌های ژورنالیستی، هرچند در ادبیات زبان فارسی سابقه نسبتاً کوتاهی دارند، حجم و تنوع قابل ملاحظه‌ای از ذخایر ادبی ما را از آن خود کرده‌اند. بر حسب پژوهش‌هایی که در گروه ادبیات معاصر فرهنگستان زبان و ادب فارسی صورت گرفته، تا کنون، بیش از دویست و پنجاه قلم ژورنالیستی باز شناخته شده که چه بسا دست کم

نیمی از آنها شاخص باشند. ژورنالیسم در زبان فارسی، با این حجم و این تنوع و هم با وسعت و عمق و بُرد زمانی و مکانی تأثیر آن، در ادبیات زبان فارسی، مقامی شامخ احراز کرده است.

در باب ادبیات منبری، شایسته است به این معنی توجه شود که سوابق فرهنگی ما بی‌گمان نمونه‌های درخشانی از ادبیات منبری را دربر دارد که از آنها آثار مکتوبی به‌جا نمانده است. نمونه دم دستی آن از سعدی است که، در گلستان، به خطابه‌ها و مواعظ منبری خود اشاره‌هایی دارد اما از محتوای آنها اثر چندانی در دست نیست. مجالس صوفیان - که نمونه‌های ممتازی از آن را در فیه‌ما فیه مولانا شاهدیم - نیز در همین حکم‌اند که، به یقین، بسیاری از آنها نانوشته مانده‌اند. همچنین مسلم است که مدرّسان نظامیه‌ها و امثال غزالی و امام فخر رازی محضر درس و گفتارهای منبری درخشانی داشتند که، به آن صورت و سیرت، اثری از آنها به نسل‌های پس از آنان منتقل نشده است. آثاری به عنوان امالی نیز نمودار بقایای چنین مجالس و محاضرنده و مندرجات آنها شایستگی و منزلتشان را برای ماندگاری آشکار می‌سازد. در همین قرن معاصر، خطیبانی بوده‌اند که مجالس آنان، به حیث ژانر مستقل، برای ورود به تاریخ ادبیات شایستگی تام و تمام دارد از جمله مواعظ سید جمال‌الدین که پسرش، جمالزاده، در خاطرات خود وصف زنده‌ای از آنها به دست داده است. همچنین نمونه‌های دیگری از این نُسَخ را در گفتارهای منبری فلسفی مندرج در دو مجموعه کودک و نوجوان می‌توان سراغ گرفت. نظیر آنها را، مثلاً در تاریخ ادبیات زبان فرانسه، می‌توان یافت از جمله خطبه‌های رثائی *oraisons funèbres* بوسوئه، خطیب مشهور و زبان‌آور فرانسوی قرن هفدهم، که از شاهکارهای ادبی شمرده شده‌اند.

متأسفانه جامعه ادبی ما، در ضبط این مجالس و مواعظ و محاضر درس، اهتمام در خور نقش بسیار مؤثر و حیاتی آنها از نظر تعمیم فرهنگ و اعتلای سطح فرهنگ عمومی نداشته و ندارد.

رسیدیم به نوع کاری که فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در اجرای طرح تدوین اوراق پراکنده به‌جامانده از نیما یوشیج، به آن پرداخته و در فضای پژوهشی حتی اوایل قرن حاضر، بی‌سابقه بوده است. اسناد و مدارکی نظیر این اوراق، البته نه سازمان یافته،

در گنجینه‌های متفرق وجود داشته که برای تدوین و تنظیم آنها قدمی برداشته نشده است. در سالیان اخیر، نمونه‌های متعدّد از تدوین و نشر اسناد و مدارک تاریخی را شاهد بوده‌ایم اما این مواد عموماً به صورت متون مدوّنی بوده‌اند که تنها می‌بایست خواننده و تصحیح شوند.

اصولاً از اثر آفرینان روزگاران گذشته و حتی معاصر ما کمتر نوشته‌ها و اوراقی به جا مانده که بستگان و نزدیکان حفظ آنها را لازم شمرده باشند یا کم اتفاق افتاده که مورثی از این دست به دست اهل افتاده باشند که تدوین و نشر آنها را وجهه همت سازد. وانگهی اساساً نویسندگان ما به حفظ یادداشت‌ها و چرکنویس‌های خود علاقه‌ای نشان نداده‌اند. بگذریم از آنکه رسم و رسوم فرهنگی ما در ساحات مهمی هنوز خصلت شفاهی دارد و در شرایطی که ضبط سخنان میسر نبوده یا اگر میسر بوده به آن اعتنایی در خور نمی‌شده، این بی‌محلّی خلأهایی محسوس در ذخایر فرهنگی ما پدید آورده که پر کردن آنها ممتنع گشته است.

کلاً، بنا بر عادت، آنچه را در زمان و زمانه ما می‌گذرد تاریخ احساس نمی‌کنیم و از این معنی غافلیم که آنچه امروزی است فردا به تاریخ می‌پیوندد و اگر مضبوط و مکتوب نگردد جایش خالی خواهد ماند؛ از این رو، تا زنده است بایدش دریافت. شاعران و نویسندگان و هنرمندان امروزی را، چون حی و حاضرند، در دسترس می‌بینیم و تصوّر اینکه فردا دیگر در دسترس نخواهند بود به ما دست نمی‌دهد. همچنین به این معنی توجه نداریم که آثار آنان خلق الساعه نبوده‌اند، از تجربه‌ها، تتبعات، مطالعات، و تعاملات آنان مایه گرفته‌اند که امروز به آنها دسترسی داریم و، اگر نجنبیم، فردا از دست خواهند رفت. یادداشت‌های آنان، حواشی آنان در صفحات کتاب‌ها، مکتوبات، و اوراق پراکنده به جامانده از آنان معلوم نیست، برای نشر، تولید اهل و ارزش‌شناسی پیدا کند. خود شاهد بوده‌ایم که وارثان آنان عموماً این مواد را ماترک متوفی تلقی نمی‌کنند، به ارزش آنها واقف نیستند، و به حفظ آنها علاقه ندارند. در نتیجه، این قلم از میراث آنان نابود یا پراکنده می‌گردد و یا به دست نااهل می‌افتد و ضایع می‌ماند.

ناگفته نماند که بعید نیست کسانی تدوین و نشر این میراث را بی‌فایده و حتی موجب تنزل قدر و منزلت وارث بازشناسند و اقدام به آن را خالی از وجه بل غیرمجاز بشمارند،

با این احتجاج که وی، هرگاه آنها را شایسته نشر می‌شمرد، در زمان حیات به آن اقدام می‌کرد. اما توجه به این نکته سزاوار است که این نوع بازمانده‌ها عموماً یا خوراک فرآورده‌های اثرآفرین بوده‌اند یا ذخایری برای آنکه در فرصتی از آنها بهره جوید و یا تمرین و سیاه‌مشق او برای آنکه احیاناً، بی‌کم‌وکاست یا با دستکاری‌هایی، در اثری گنجانده شوند. نظیر کاربرد اخیر را در جنب پرده‌های نقاشی هنرمندان مشهور در موزه‌ها می‌توان دید. به اصطلاح «اتود»‌هایی از پاره و جزئی از اجزای یک اثر را که نقاش، از سر آزمون، بیرون از آن اثر می‌سازد تا یکی از آنها را برای درج در اثر برگزیند، فرضاً آزمونی برای مصور ساختن «دست دعا» در تابلویی با مضمون مذهبی. در خوشنویسی نیز، چنین تمرینی سراغ داریم که سیاه‌مشق خوانده شده است. حتی سیاه‌مشق‌هایی از خوشنویسان به‌جامانده که خود به‌حیث ژانری مستقل و به‌عنوان اثر هنری به نمایش گذاشته می‌شوند.


خلاصه آنکه این‌گونه مواد هم در تکوین آثار نویسندگان و هنرمندان نقش سازنده دارند و زمینه‌های آفرینش آثار آنان را نشان می‌دهند و هم برای مبتدیان فواید آموزشی دربر دارند. می‌دانیم که مضامین غزل‌های حافظ عموماً از تتبع در آثار پیشینیان برگرفته شده‌اند و مأخذ بسیاری از آنها را محققان یافته‌اند. حال، اگر بر فرض سفینه غزلی که حافظ، مثلاً در بیت در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است صراحی می‌ناب و سفینه غزل است، به آن اشاره دارد به‌جامانده بود، مأخذ مضامین اشعار او بس آسان‌تر پیدا می‌شد. یادآوری این نکته نیز بجاست که تاریخ ادبیات، چنانکه گفته‌اند، با تاریخ عمومی فرق ماهوی دارد. مواد آن، به خلاف مواد تاریخ عمومی، زنده‌اند. اما پاره‌ای از این مواد که به صورت شفاهی پدید آمده بودند و به کتابت درنیامده بودند طبعاً زنده نمانده‌اند و از این حیث، خلأهای محسوسی در رابطه با ژانرهای مهم و حساس به‌جا گذاشته‌اند که پر کردن آنها میسر نیست. از جمله این خلأها، چنانکه اشاره رفت، قویاً در ادبیات منبری و مجلسی احساس می‌کنیم که در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی نقش حیاتی داشته و رسانه‌ای به‌غایت مؤثر و سرنوشت‌ساز در عرصه برخورد آراء و رقابت در تکوین افکار عمومی و بسیج عقیدتی بوده است.

با توجه به این واقعیات، ارزش طرحی که، در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، برای

تنظیم و ترتیب اوراق پراکنده به جامانده از نیما و نشر آن در دست اجراست و نخستین فراورده آن را شاهدیم آشکار می‌گردد. این گام را می‌توان طلیعه اقداماتی شمرد که انتظار می‌رود محققان به آن مبادرت کنند تا، در پرتو بهره‌جویی از فراورده‌هایی در این عرصه، موادی تازه و ارزشمند، هم برای نقد تکوینی (ژنتیک) و هم برای تاریخ ادبیات ما، فراهم آید.

این طرح از این جهت نیز شایستگی نمونه‌وار شدن دارد که اجرای آن به اهلش سپرده شده است - آقای مهدی علیانی مقدم، عضو مؤثر گروه فرهنگ‌نویسی، و آقای سعید رضوانی، همکار برجسته گروه ادبیات معاصر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، که در ترتیب و تنظیم کار و تعیین مراحل و بخش‌بندی آن همچنین در اختیار روش تحقیقی و اجرائی مناسب صلاحیت خود را نشان داده‌اند. در این شرایط، نوید آن هست که، تا پایان کار، همین مسیر با همین استواری پی گرفته شود و فراورده‌ای به جامعه ادبی ما تقدیم گردد که سرمشق طرح‌هایی از این جنس باشد.

سردبیر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی